



عکس: مهر آذین

خیابان‌هایی که دفن شدند و زیر خاک رفتند



گیتی میرفخراده

از وقتی که شهرها پا گرفتند و همراهشان نوع زندگی شهرنشینی با همه ملزوماتش پدیدار شد، خاطره‌بازی و حفظ میراث فرهنگی– هنری شهرها هم یکی از دغدغه‌های جوامع بشری شد. این ماجرا شکل‌های مختلفی دارد، از فلان کافه گرفته که محل تردد یک چهره ادبی بوده، یا یک کوچه که اتفاق تاریخی مهمی در آن روی داده یا یک خیابان که ویژگی خاصی دارد یا حفظ خانه قدیمی یک شخصیت اجتماعی. در شهرها مهم‌ترین مسئولیت شهرداری‌ها و دغدغه متولیان امور فرهنگی– هنری و مردم، حفظ و نگهداری این تاریخ است. این حفظ و نگهداری علاوه‌بر اینکه باعث ایجاد حس هویت و سلامت اجتماعی می‌شود (که تأثیرات مثبت آن را می‌توانیم در عرصه اجتماعی و فردی ببینیم) حتی در بسیاری از نقاط دنیا محل جذب توریست و درآمدزایی است. یکی از معروف‌ترین این خیابان‌ها، خیابان شانزه‌لیزه پاریس است که با کافه‌ها، رستوران‌ها، موزه‌ها، درختان بلوط و مراکز مختلف خرید و تفریحش معروف است و اغلب گردهمایی‌های مهم سیاسی و اجتماعی که در آنجا انجام می‌شود. خیابان ابی در لندن به‌خاطر وجود استودیوهایی که گروه بیتلز آن‌هنگ‌هایشان را در آن ضبط می‌کردند، معروف است. خیابان شکوفه‌های گیلاد در شهر بن آلمان قرار دارد و معروفیت آن به‌خاطر ردیف درختان گیلایی است که دو طرف خیابان را پوشانده و در فصل بهار منظره بسیار زیبایی از شکوفه‌های گیلاد را به وجود می‌آورند. خیابان لامبارد در سانفرانسیسکو به‌عنوان پریچ‌ترین خیابان دنیا شناخته می‌شود. بسیاری از خیابان‌های معروف دنیا هستند که به‌خاطر محل فیلم‌برداری یک فیلم معروف یا قرارداشتن یک مرکز زاراتی یا حتی یک حادثه تاریخی معروف شده‌اند.

بی‌اغراق نیست اگر بگوییم تهران با سابقه ۲۰۰سال‌پایتختی، همه انواع این جاذبه‌ها و نمونه‌ها را درون خود دارد. از زمانی که آقامحمدخان قاجار تصمیم به پایتختی تهران گرفت و از آن زمان دهه‌به‌دهه به وسعت آن افزوده شد، شهر تهران هویت خاصی به خود گرفت. تاریخ این شهر چندین انقلاب را به خود دیده است. کوچه‌ها و خیابان‌هایش نقش روزگار را متفاوتی را به خود گرفته‌اند و خانه‌هایش ماوای زنان و مردان بزرگی بوده است. به‌همین‌خاطر نگاهی می‌اندازیم به این نمونه‌ها در تهران و البته وضعیت و سرنوشتشان.

خیابان ولیعصر

خیابان ولیعصر به‌عنوان اصلی‌ترین و طولانی‌ترین خیابان تهران، شاه‌رگ اصلی شهر است و بی‌اغراق نیست اگر آن را بخوایم با شانزه‌لیزه پاریس مقایسه کنیم. این خیابان که در دوره رضاخان و با نام جاده مخصوص پهلوی ساخته شد، از جنوبی‌ترین تا شمالی‌ترین نقطه شهر را به‌هم وصل می‌کند و ۶۰هزار چنار در دوطرف خیابان قرار دارد که منظره‌ای بدیع ایجاد کرده‌اند. تعدادی از مهم‌ترین و زیباترین پارک‌های شهر (پارک ملت و ساعی)، مهم‌ترین مرکز نمایش (تئاترشهر)، چند سینمای مهم (سینما دفس، آسیا، استقلال، آفریقا) و چندین بیمارستان و دانشگاه در طول مسیر این خیابان قرار دارند. در طول این مسیر میدان‌های متعددی نیز هست که از میدان رادآهن (که مرکز اصلی حمل‌ونقل قطار است) شروع می‌شود و به میدان تجریش (که بازار قدیمی آن و امام‌زاده‌صالح‌ع) در قلب آن قرار دارد) ختم می‌شود. خیابانی با این ویژگی‌های خاص جغرافیایی، شهری و اجتماعی می‌توانست بیشتر از شانزه‌لیزه معروفیت پیدا کند و درعین‌حال جذابیت و آرامش بیشتری برای ساکنان شهر به وجود آورد. اما نگهداری نامناسب از درختان باعث شد که بخش زیادی از چنارهای این خیابان خشک و قطع شوند. در محدوده شمالی این خیابان که زمانی کوچه‌باغ‌های باصفای شمیران در آن قرار داشت، جا به جا برج‌های مسکونی سردرآورده‌اند که غیر از به‌هم‌ریختن بافت منطقه، مشکلات جدی جمعیتی و ترافیکی ایجاد کرده‌اند.

بازار تجریش

منطقه بازار تجریش که در آغاز این خیابان قرار دارد، چندسالی است که شامل طرح‌های زیباسازی شهر تهران شده. به‌واسطه این طرح بخشی از هویت و قدمت این بازار که قدمتی از دوران صفویه دارد از دست رفته است.

میدان ولیعصر که دفن شد

یکی از میداین متعدد مسیر خیابان ولیعصر، میدان ولیعصر در قلب شهر تهران است. این میدان، هم به‌خاطر میدان و فواره‌های زیبایش و هم تجمعات سیاسی انجام‌شده در آن معروف است. این میدان مدتی است که به‌خاطر عملیات مترو تهران محصور شده و به‌تازگی شهرداری تهران اعلام کرده که قصد دارد علاوه بر ایستگاه مترو در این محل، با ۱۳ متر فرورفتن به قعر زمین یک مرکز تجاری دوطبقه بسازد؛ اقدامی که احتمالاً شبیه به ایجاد گذر عابر پیاده در بخش دیگری از خیابان ولیعصر در تقاطع با خیابان انقلاب خواهد بود و نشان می‌دهد مسئولان شهری به‌جای آنکه فضای

شهر را فضایی مناسب تردد و استفاده عابران پیاده کنند، بیشتر به فکر به زیرزمین‌بردن پیاده‌ها و در اختیار قراردادن شهر در دست ماشین‌ها هستند. جدا از ماجرای ازبین‌رفتن یکی از میدان‌های زیبا و قدیمی شهر، تبعات روانی این ماجرا هم قابل‌تأمل است. ناهمگونی بافت ساختمان‌ها و پیاده‌روهای این مناطق، تغییراتی که در مسیرهای تردد ایجاد شده و وجود موش در جوی‌های کنار خیابان، بخشی از بی‌توجهی‌هایی است که وجود دارد.

خیابان لاله‌زار

خیابان لاله‌زار یکی از قدیمی‌ترین و تاریخی‌ترین خیابان‌های تهران است. می‌گویند ناصرالدین‌شاه بعد از بازگشت از سفر فرنگ تصمیم گرفت که شانزه‌لیزه‌ای در داخل تهران بسازد و به‌همین‌خاطر دستور داد از میان باغ لاله‌زار، خیابانی طولی ایجاد کنند که جای آن در نقشه شهری امروز بین میدان امام‌خمینی و انقلاب می‌شود. لاله‌زار کم‌کم تبدیل به خیابان اصلی و مهم شهر می‌شود و ناگفته پیداست که اولین نمونه‌های هر محصول غربی هم از آنجا سردرمی‌آورده. اولین هتل بزرگ ایرانی به نام گراند هتل در آنجا ساخته می‌شود، خیاط‌خانه و داروخانه در آن پا می‌گیرد و بعدازظهرها محل عبورمورور خانواده‌هایی می‌شود که به قصد هواخوری و تفرج با درشکه یا پیاده طول خیابان را طی می‌کنند. با وقوع انقلاب مشروطه، شکل‌های دیگری از فعالیت شهری هم در آن دیده می‌شود. دفتر نشریات مهم آن دوران مثل باختر و صبا در این خیابان قرار می‌گیرد. کافه‌رستوران ژاله (رزنوار) در آن افتتاح می‌شود که تا سال‌ها باتوق کسانی چون صادق هدایت و ناث‌خانلری و انجوی‌شیرازی بوده است. کم‌کم لاله‌زار به مرکزی برای فعالیت‌های هنری تبدیل می‌شود و مراکز معروف نمایش تئاتر مثل تماشاخانه هنر، تئاتر فرهنگ و پارس در آن ایجاد می‌شود. جعفر شهری عقیده دارد که اولین سینمای ایران به نام «سینما خورشید» در لاله‌زار ساخته شده است. عصرها خیابان لاله‌زار عرصه رقابت هنرمندانی بوده که با ایستادن بر سردر تماشاخانه‌ها و خواندن بخش‌هایی از پیش‌پرده‌هایشان سعی در کشاندن مردم به تماشاخانه خود داشتند.

با آغاز دوره پهلوی دوم و گسترش شهر به سمت شمال و تغییرات دیگر، لاله‌زار رونق و مرکزیت خود را از دست داد. امروز از آن‌همه تماشاخانه و سینما تنها یکی، دو سینما به صورت متروک باقی مانده‌اند. به‌جای گراند‌هتل یک پاساژ خوندنمایی می‌کند و اکثر خانه‌های قدیمی از بین رفته‌اند. آخرین مباحوی مربوط به این خیابان درباره فروش خانه و باغ اتحادیه بود که سریال معروف دایی‌جان ناپلئون در آن ساخته شده که سرانجام توسط سازمان زیباسازی شهر تهران خریداری شد و وعده بازسازی و مرمت آن داده شده است. اکنون خیابان لاله‌زار مرکز فروش لوازم الکترونیکی شده است. خیابانی که می‌توانست با حفظ حتی چند نمونه از مراکز هنری یا بافت قدیمی‌اش، نمونه‌ای از فعالیت‌های هنری در تاریخ ایران باشد، به‌کلی از دست رفته است.



میدان حسن‌آباد

خیابان حافظ دارای چندین محله است که هرکدام به‌تنهایی دارای قدمت و مراکز بااهمیتی هستند. در بخش جنوبی این خیابان میدان حسن‌آباد قرار دارد که زمانی یکی از مراکز اصلی شهر بوده و نام خود را از مالک زمین‌های آن اراضی، میرزااحسن مستوفی‌الممالک گرفته است. جدا از اینکه این میدان به‌خاطر وجود گورستانی در ضلع شمال‌غربی‌اش مرکز حضور مردم به‌خصوص در شب‌های جمعه برای نثار فاتحه بوده، با مسکونی‌شدن اراضی اطراف هم رونق بیشتری می‌گیرد. حسن‌آباد که ابتدا به نام چهارراه حسن‌آباد شناخته می‌شده، جزء محلاتی بوده که درصد افراد باسواد ساکن در آن زیاد بوده است. از ویژگی‌های معماری مهم این میدان، ساخت چهار ساختمان به شکل قرینه بوده است که هشت کنبد دورتادور میدان ایجاد کرده. این بنا که توسط قلیچ باقلیان ساخته شده، در یکی از دوره‌ها، یکی از ساختمان‌هایش تخریب شد تا به‌جایش بانک ملی ساخته شود. چندسال بعد در بازسازی بانک سعی کردند تا دوباره نمونه‌ای از همان ساختمان ساخته شود تا شکل و قرینه میدان محفوظ بماند. در سال‌های اخیر نیز با ایجاد زیرگذر برای عبور خودروها و سنگ‌فرش‌کردن میدان سعی کرده‌اند که تا حدودی بافت تاریخی این منطقه را حفظ کنند.

شیخ‌هادی

محله دیگر این منطقه، محله شیخ‌هادی است که وجه تسمیه آن به‌خاطر خانه و مرقد شیخ‌هادی نجم‌آبادی، از مجتهدان معروف و موردعلاقه مردم در دوران پایانی قاجاریه، است. در این محله سقاخانه‌ای

زاویه



عکس: مهر آذین

قدیمی‌ی قرار دارد که محل وقوع قتل نایب‌کنسول آمریکا در ایران است اما نگهداری از آن انجام نشده. همچنین محله شیخ‌هادی و خیابان‌های اطرافش محل فیلم‌برداری بسیاری از آثار سینمایی بوده‌اند از جمله فیلم «مادر» مرحوم حاتمی که خانه محل فیلم‌برداری اکنون از بین رفته است و فیلم «شاید وقتی دیگر» بهرام بیضایی. بسیاری از شخصیت‌های معروف سیاسی، اجتماعی و هنری ساکن این محله بوده‌اند که اکنون به‌سختی می‌توان ردپایی از منازل این افراد پیدا کرد. از جمله به‌موازات این خیابان، خیابانی به نام پاریس قرار دارد که به علت انبوه درختان و عبور نهر و فضای دلنشین، در گذشته به‌کوچه عشاق معروف بوده است و در دوره‌هایی افراد سرشناس متعددی از جمله قمرالملوک وزیری و نیما یوشیج ساکن این خیابان بوده‌اند و امروزه حتی نام این خیابان تغییر یافته است.

سی‌تیر خیابان ادیان

در سمت شرقی حافظ، خیابان سسی تیر (یا قوام‌السلطنه) قرار دارد که آنجا هم به‌خاطر وجود بسیاری از مراکز مهم تاریخی، از موزه گرفته تا مراکز دینی و هنری معروف است. در بخش جنوبی خیابان سسی تیر، موزه ایران باستان، ساختمان قدیمی کتابخانه ملی و موزه آبینگنه که خانه قوام‌السلطنه بوده قرار دارند که همگی از ساختمان‌های مهم این منطقه هستند. ویژگی جالب‌توجه دیگر این خیابان، قراردادن سه مرکز دینی مختلف در آن است، کلیسای حضرت پطرس، کنبسه حمیم و آتشکده زرتشتیان. به‌تازگی رئیس انجمن کلییمان تهران از سازمان میراث فرهنگی و شورای شهر درخواست کرد که نام خیابان «سی‌تیر» را به خیابان «ادیان» تغییر دهند. همایون سامریح با طرح درخواستی از احمد مسجدجامعی، عضو شورای شهر تهران و رجبعلی خسروآبادی، مدیرکل میراث فرهنگی و گردشگری استان تهران، گفته بود: «نام‌گذاری خیابان «سی‌تیر» به نام خیابان «ادیان»، به‌عنوان یکی از تاریخی‌ترین خیابان‌های تهران هرچه‌زودتر انجام شده».این پیشنهاد به این دلیل است که با توجه به قرارگیری اماکن مذهبی متعلق به ادیان مختلف در این خیابان و براساس صحبت‌هایی که پیش از این درباره این نام‌گذاری شده بود، از مدیریت شهری و میراث فرهنگی تهران درخواست شده نام این خیابان را هرچه‌سریع‌تر تغییر دهند تا توجه بیشتری نسبت به حفاظت از خیابان و بناهای تاریخی آن صورت گیرد. هرچند احمد مسجدجامعی که در برنامه تهران‌گردی این هفته خود از کلیساها و کنبسه‌های تهران که تعداد زیادی از آنها در جریان سی‌تیر قرار دارند، به مناسبت آغاز سال نو میلادی و به انگیزه تبریک گفتن به اقلیت‌های مذهبی بازدید کرده بود، گفته است: «سند این اقدام حدود شش‌سال پیش تهیه شد، حتی برای تغییر نام این خیابان مصوبه‌ای نیز وجود دارد. امیدوارم هرچه‌زودتر این اتفاق رخ دهد و سازمان میراث فرهنگی استان تهران اقدامات مورد نیاز در این زمینه را انجام دهد».

به‌غیر از مراکز مهم دولتی مثل موزه‌ها که در این مناطق توسط دولت حفظ شده‌اند، اکثرا اگر بنا یا خانه و مغازه‌ای به شکل سابق باقی مانده، به همت خود مردم بوده است. مثل خانه مقدم در جنوب خیابان شیخ‌هادی که توسط پسرش به دانشگاه تهران اهدا شد و اکنون به صورت موزه نگهداری می‌شود یا رستوران گل رضاییه در خیابان سی‌تیر که سعی کرده همچنان سابقه طولانی خود را حفظ کند یا مسجد شیشه در خیابان شیخ‌هادی که مردم و خربین برای بازسازی‌اش کوشیده‌اند. خصوصیت دیگر این منطقه، وجود مراکز مهم دینی تمامی اقلیت‌های رسمی ایران (مسیحی، کلیمی و زرتشتی) است که باعث شده سال‌ها بافت ساکنان این مناطق از ساکنان مختلفی باشد که به خوبی و خوشی در کنار هم زندگی کرده‌اند و چه‌بسا تأثیرات متقابلی هم بر یکدیگر گذاشته‌اند. به نظر می‌آید خیابان حافظ از جنوب توسط فروشندگان میلمان و از میانه توسط فروشندگان موایل و لوازم برقی در حال بلعیده‌شدن است. وقتی به این محلات قدم می‌گذارید باید به‌سختی در میان کوچه‌پس‌کوچه‌ها جست‌وجو کنید تا نمونه‌هایی از بافت یا خانه‌های قدیمی را پیدا کنید.

پیرایش

بد نیست همین‌جا اشاره کنیم به طرح پیرایش و آرام‌سازی پهنه خیابان‌های تهران که سازمان زیباسازی شهرداری تهران مدتی است آن را آغاز کرده است. گرچه هدف از انجام این طرح زیباسازی نمای ظاهری شهر است اما انجام آن توسط افراد غیرمتخصص باعث شده که بخشی از میراث و نشانه‌های گذشته هم نابود شود از جمله شکسته‌شدن کتیبه کاشی «توانا بود هرکه دانا بود» بر سردر مدرسه دارالفنون و ازبین‌رفتن تعدادی از کچ‌بری‌ها و آجرهای قدیمی ساختمان‌های خیابان سعدی. این چند نمونه نشان می‌دهد که علاوه بر داشتن نیت خیر در انجام کار، استفاده از افراد صاحب تخصص و دلسوز نکته مهمی در اجرائی‌کردن هر نیت خیری است! چندسال قبل همراه دوستی که پس از سال‌ها سفری به ایران کرده بود، چندباری به یکی از کافه‌های دنج حوالی خیابان کریمخان رفتیم. این دوست در سال جاری هم به مین آمد و از آنجا که لحظات خوشی را در آن کافه گذرانده بود، پیشنهاد داد که سری به آنجا بزنیم. وقتی به محل کافه رفتیم، هیچ نشانی از کافه باقی نبود. در مقابل چشمان حیرت‌زده دوستانم این نکته را یادآوری کردم: تهران شهری است که در آن به‌سختی می‌توان خاطره‌ها را حفظ کرد.

یک مفهوم

فضای شهری، هویت ساز

زنده‌بودن یا زندگی‌کردن؟



سیدمحسن هاشمی

در تعریف فضا در معماری، می‌گویند همان چیزی است که انسان را از عوامل طبیعی محافظت می‌کند و تمامی فعالیت‌های فردی و اجتماعی آدمی را دربر می‌گیرد. آدمی در فضا، نیازهای مادی و معنوی خویش را تأمین می‌کند. مکان با حضور آدمی به فضا تبدیل می‌شود و زمینه را برای رفتار و فعالیت انسانی فراهم می‌کند. کالبد هر شهری از یک ملت، با کالبد شهری از ملتی دیگر قطعاً متفاوت است. مردمان یک شهر براساس هویتشان، ضوابطی را تعریف و براساس آن، محل زندگی‌شان را طراحی می‌کنند و می‌سازند. بافت یک شهر، علاوه بر آنکه سند تاریخ شکل‌گیری مردمان شهر است، سند حیات آدمیانی است که در آن پالیده‌اند. جدالت به در طول تاریخ، نیازهای آدمیان و باالطبع فعالیت‌هایشان تغییر می‌کند و همین دگرگونی، کالبد شهر را نیز سبب‌ساز می‌شود.

در تعریف هویت آمده آن چیزی است که موجبات قابلیت تمیز و تشخیص عنصری از سایر عناصر دیگر را فراهم می‌کند؛ اما در بررسی مفهوم هویت اجتماعی می‌گویند این احساس هویت به‌واسطه گفت‌وشنود میان فرد، جامعه و فضای زیستش شکل می‌گیرد. شهر، رخ‌نمای باورها و نگرش مردمان یک جامعه است. هویت یک سرزمین به‌واسطه مؤلفه‌های اقتصادی، آداب‌ورسوم و بیان هنری ساکنان یک محل جغرافیایی شکل می‌گیرد. برهمین‌منا، هویت یک سرزمین مخصوص همان‌جاست و همین، آن را از سایر اقوام و دیگر سرزمین‌ها متمایز می‌کند.

بر همین اساس، هویت، احساس تعلق به محیط و این‌همانی با فضای زندگی است و معیارهایی چون احساس امنیت، خاطره‌انگیزی و حس وابستگی به کالبد شهر است. این احساس دل‌بستگی به شهر، رفتار شهروندان را صورت‌بندی می‌کند. برهمین‌اساس، آرایش محیط کالبدی، چگونگی رفتار انسان را معنا می‌بخشد. البته در علوم رفتاری بیان شده است که محیط کالبدی می‌تواند بازآرنده و تسهیل‌گر باشد، اما تعیین‌کننده نیاز و انگیزه آدمیان نیست.

در شهر ما، تهران، بی‌توجهی به بافت هویتی و هماهنگ‌نش‌دش با نیازهای جدید و نیز حضور مقتدرانه خودرو، به این منجر شد که در برابر این غول عظیم ماشینی، قافیه را باختیم و ناخواسته در تخریب هویتمان کوشیده‌ایم. تغییر ناپس‌امان در کالبد شهر موجب شد زنده‌بودن را با زندگی‌کردن اشتباه بگیریم؛ زندگی‌کردن یعنی مهارت به‌کارگیری خلاقیت و واقعیت‌های اطرافمان که موجب معنادارشدن و تجربه فراگیر و عمیق ما از زنده‌بودن می‌شود. هویت‌های مکانی، بخشی از زیرساخت هویت اجتماعی است. از این‌رو، توجه این چنینی به فضاهای شهری شامل میدان‌ها، خیابان‌ها، نماهای بناها و میلمان شهری که امکان حضور و ملاقات مردم و نه گذر را برایشان فراهم می‌کند، می‌تواند به تولید خاطره جمعی منجر و در پی آن ایجاد هویت بری شهروندان شود. اگرچه در سه سال اخیر، توجه سازمان زیباسازی به این مهم، موجب اقدامات شایسته‌ای برای ترمیم و اصلاح بافت هویتی تهران و نیز توجه بیشتر به پیاده به‌مثابه شهروند با امکان گفت‌وگو و نه رهگذر شده است، برای جاره‌جویی کفایت نمی‌کند. بلکه شایسته است این نگرش در سطحی کلان‌تر، در مدیریت شهری گسترش یابد و از بلعیده‌شدن شهر به دست معابر عبوری و گذرگاه‌ها، به کالبدی هویتی با حضور شهروندان تغییر جهت دهد.

نگاه

شیرین‌نگاری‌ها

منصور خانکه

گرچه «خلاقیّت» و «زیبایی‌آفرینی» بحث‌انگیزند می‌شود از سر شب تا خود صبح درباره آنها بحث کرد و نمونه آورد، اما در این نوشته کوتاه فرض بر این است که همگی از «خلاقیّت زیبایی‌آفرین» کم‌وبیش یک برداشت داریم و راجع به آن هم‌نظر هستیم. فرض شناساندن یا یادآوری خلاقیّت زیبایی‌آفرین در هر هنری، ممکن است باعث لذّت و تلنگر به گنجینه ایده‌پرداز اهل آن هنر شود. تاریخ هنر مُهر و مُهرکنی در ایران، قصه حسین کرد شبستری است؛ پهلوانانه و دور و دراز و جذاب. خدا را صدهزارمرتبه شکر که منابع متعددی هم در این زمینه منتشر شده که شاید آخرین آنها، «دانشنامه مُهر و حکاکی در ایران» توسط جناب آقای محمدجواد جدی باشد. مُهر قدیمی، هنری بزرگ است در عرصه‌ای کوچک. اشتباه نشود با هنر دیگر، که این هنری است کاهن که حک می‌کند، که جان دیگری می‌بخشد به سنگ؛ هنری است بی‌رنگ؛ هنری است که هم به سبب خودش، هم به سبب نقشش ماندگار شده است؛ هنری است که تزئینات گیاهی‌اش، دوستدار محیط‌زیستش کرده است. حکاکِ مُهر قدیمی هم از هر انگشتش یک هنر می‌ریخت؛ انواع سنگ‌ها و فلزات را می‌شناخت، قواعد خوشنویسی را می‌دانست، قواعد ترکیب‌بندی را بلد بود، مهارت حکاکی را آموخته بود، چشمانی تربیت‌شده برای حکاکی از چپ داشت و به همه اینها باید مقدار قابل‌توجهی خلاقیّت و دید زیبایی‌شناسی هم اضافه کرد. این آفریده حکاکان (مُهرها) سخنرانان محسّری‌اند آنچنان‌که در حضورشان چه‌بسا پلک‌زدن را هم فراموش کنی. خلبانانِ معرکه‌ای‌اند که در چشم برهم‌زدنی‌تو را می‌برند به دنیای مسحورکننده خطاطی و حکاکی و گل و گیاه و عقیق و نقره و ... و اما در اینجا دو مُهر هستند که چون دو بال می‌خواهند ما را به آن عالم پنهانور و جادوبی ببرند؛ اولین مُهر بازمعرفی می‌شود و دومین معرفّی: مُهر دوم (یا شفیع‌المذنبین)، به شکل چایی و معرفّی به عموم، به احتمال قوی برای اولین‌بار است که رونمایی می‌شود.

الف - مُهر شماره یک با نوشته «الواق بالله الغنی عبدالکریم ابن عبدالرحیم ۱۳۱۷» هجری‌قمری (نقش این مُهر، بدون توضیح اختصاصی راجع به آن، در کتاب «مُهرهایی از جنس عشق - نوشته جناب آقای محسن احتشامی» آمده است). از قله‌های بلند و

کم‌نظیر هنر در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۳ هجری‌قمری)، عقیق و مُهر آن است. با عنايت به تاريخ ۱۳۱۷ که در پانوش‌ت مُهر حاضر آمده، این مُهر نمونه ممتازی است از حکاکی مُهر در دوره قاجار. برخی از ویژگی‌های این مُهر پوشیده نیست ولی یکی از اوج‌های خلاقیّت آن به قرینه‌سازی‌هایی مربوط می‌شود که بعضاً از طریق تغییر ترتیب معمول حروف و کلمات ایجاد شده است. از جمله نکات قابل آن، این است که گرچه این ترتیب تغییر کرده، حتی اگر سطح اول یعنی «بالله الرحیم الغنی» برخلاف نوشته صحیح مُهر، پشت‌سرم خوانده شود، باز دارای معنی درست است.

وامامصدق‌های این‌قرینه‌سازی:

استفاده از سه خط کرسی یا سه سطح مشخص (ضمن آنکه نام «الله» (بالله) در بالاترین سطح قرار دارد) - استفاده از سه دایره در خط کرسی سوم - پُرکردن وسط دایره وسطی (بن) با یک گل شش‌پر و پُرکردن وسط دایره‌های دو طرف آن با حروف

قراردادن تقریبی تمام «الف»‌ها در یک راستا (عمودی) - استفاده از دنباله «میم»‌ها به نحوی که «الف» به نظر برسند - قراردادن دو «عین» در دو طرف مُهر با فاصله یکسان تا لبه‌های عمودی مُهر (اگرچه دو «عبد» آمده در متن مُهر، مصداق قرینه‌سازی نیست ولی اینکه یک‌جور نوشته نشده‌اند نکته جالبی است؛ عبدالکریم کجا و عبدالرحیم کجا؟) - قراردادن دو «الف» در دو طرف هر یک از «عین»‌ها (البته با این فرض که دنباله «میم» را «الف» در نظر بگیریم) - قراردادن چهار عدد در نقطه به‌هم‌چسبیده به شکلی که دوتا از آنها به طور عمودی هم‌راست‌ایند و دوتا به‌طور افقی؛ ضمن آنکه افقی‌ها تا لبه کار دارای فاصله یکسانی‌اند و عمودی‌ها در مرکز دونقطه‌ای‌های افقی قرار گرفته‌اند - هردو دونقطه‌ای‌های افقی، تقریباً در بالای سر دو حرف «عین» قرار گرفته‌اند

ضمناً قرارگرفتن کلمه «عبدالکریم» که مُهر به نام اوست، تقریباً در مرکز مُهر و خوانایی آن‌که باعث جلب‌توجه، آن‌هم، در نظر اول می‌شود، از ظرایف مُهر حاضر است.

ب - مُهر شماره دو با نوشته «یا شفیع‌المذنبین ۱۱۱۶» مُهری است مربوط به اواخر دوران صفویه با تزئیناتی ساده، همچون معنی خود مُعا سه کلمه‌ای بودن مُهر، کار طراحی آن را هم راحت می‌کند، هم سخت. راحت است چون میزان پیچیدگی کار چیدن کلمه‌ها با تعداد کلمه‌ها می‌تواند رابطه مستقیمی داشته باشد؛ وسخت است چون تعداد کلمه‌ها کم و جای مانور کم و این‌ور و آن‌ورکردن کلمه‌ها با توجه به مُهربودن آن سخت. درصورتی‌که تاریخ این مُهر، سال ۱۱۱۶ هجری‌قمری باشد، ویژگی‌هایش قابل‌تأمل‌تر می‌شود که مصداق بارز آن، ترکیب‌بندی درخشان مُهر مورد بحث در نتیجه ایجاد به‌کاررفته در آن است.

واماویژگی‌های این ترکیب‌بندی

استفاده از یک دایره به‌جای دو دایره «عین» و «نون» - سهولت خوانایی مُهر در عین حذف یک دایره و تغییر ترتیب کلمات (از بالا به پایین و مخالف جهت حرکت‌عقربه‌های ساعت خوانده می‌شود). - به جهت کامل‌کردن محیط مربع، تاریخ در بالای مُهر حک شده است، برخلاف بسیاری از مُهرها یا نقش مُهرهایی که من دیده‌ام) که معمولاً تاریخ در پایین مُهر حک شده

- کاهش غیرمخل تعداد نقطه‌ها هم به دلیل مرسوم‌بودن این مُعا واضح‌بودن نوشته آن نزد باسوادان آن زمان، هم به دلیل رسیدن به ترکیب‌بندی زیباتر. در نوشته، ۱۴ نقطه لازم است که در مُهر فقط سه نقطه استفاده شده؛ حتی اگر رقم آخر از تاریخ آن را هم به‌جای عدد شش، سه نقطه به حساب آوریم باز سرجمع می‌شود شش نقطه؛ که شش نقطه کجا و از کجا به‌دست می‌آید و از حیث نمونه، از نقطه در بالای «ذال» به‌جای دو نقطه «ذال» و «ب» (المذنبین) استفاده شده است. در آخر، دوباره نقطه سرخط و قصه‌ای که مکرر است: مُهرها نگاره‌هایی هستند شیرین که با بخشندگی ظرفیت‌های خوبی دست‌کم در گستره چیدمان و ترکیب‌بندی (برای الگوبرداری جهت خوشنویسی، طراحی حروف، طراحی لوگو و حتی نمای ساختمان‌ها و دکوراسیون داخلی) در اختیارمان می‌گذارند. کاملاً ر با آنها شیرین کنیم!